

## شورش علیه پایین آوردن ارزش نیروی کار

نوشته فردریک لوبارون، جامعه شناس و استاد دانشگاه پیکاردی، و ژرار موژر، جامعه شناس و سرپرست تحقیقات سازمان ملی تحقیقات علمی فرانسه. هردوی این افراد عضو انجمن « باید جنبید» می باشند.

برگردان : آسیا تهرانی

قرارداد نخستین استخدام، از ابتکارات نخست وزیر، دومینیک دوویلپن و دولت وی نیست. این قرارداد، که در ظاهر برای جوانان طرح شده است، در واقع ادامه خط مشی « استراتژی وضع شده در لیسبون» توسط اتحادیه اروپا می باشد که در ماه مارس ۲۰۰۰ توسط روسای دولت های مربوطه به امضا رسید و اخیرا به کارگیری آن را آغاز کرده اند. ساختاری که اکنون توسط تظاهرات مردمی در فرانسه مورد تهدید قرار گرفته است.

اگر بخواهیم در آن واحد آموزش عمومی را در کلیت آن در نظر بگیریم و آموزش فشرده سیاسی نسل های جوان را به طور خاص، قرارداد نخستین استخدام دولت ویلپن - سارکوزی نمونه درخشان این مورد است.

لفظی ارتجاعی نوین، که در فرانسه به هیچ وجه خود را در مقابل استدلال مترقی قرار نداده است، برای اثبات حقانیت خویش از کلمات رقیب خود استفاده می کند (۱). پیامبران نئولبرالیسم، مجریان سیاسی آن و رسانه های ارتباطاتی متملق اش با چهره « نوین کنندگان » به میدان آمده اند، با چهره مترقیان جسوری که با عزم راسخ می خواهند به جنگ « فضای سنگین»، « سدها»، « بی حرکتی» و « تابوها» ی جامعه فرانسه بشتابند، با چهره « اصلاح طلبان»، این رقیبان آشتی ناپذیر هرگونه « محافظه کاری»، به عنوان هواداران سرسخت « برابری امکانات » که پیگیر و استوار علیه « امتیازات متمولین » می جنگند (به زعم آنان، کارمندان دولت و نیز تمام کسانی که از داشتن یک کار ثابت « بهره مند» هستند جز ممتازان جامعه به شمار می روند و باید با این « امتیاز» جنگید)، آنان با چهره « واقع بینان» ی به میدان آمده اند که قادرند به طور منطقی با واقعیت دنیای کنونی مواجه شده (۲) و در مقابل خیالبافان عقب مانده ای که از یک گذشته پوسیده دفاع می کنند بایستند، به عنوان دشمنان بی کاری (مگر غیر از آن

است که « همه راه ها را امتحان کرده اند؟ ». مدافعین محرومین (« آن طرفی ها »)، علیه ترسوهایی که فقط به فکر منافع خویشند و خودخواهان ملی گرا (« این طرفی ها » که « تا آخر عمرشان ضمانت کاری دارند »)، آنها پرچمدار انترناسیونالیسم شده اند. آدمهای « بازذهنی » که دشمن سرسخت « تنگ نظری »، « محافظت گرایی » و « ملی گرایی افراطی » می باشند.

آقای ژان کلود تریشه، رئیس بانک مرکزی اروپا، در برنامه رادیویی ال.سه.ای. خواستار « نرمش بیشتر » در قوانین کار شد تا بتوان با « بیکاری انبوه توده ها » مقابله کرد (۳). او توضیح داد که اگرچه « بانک مرکزی اروپا نه نقش دولت ها را بازی می کند، نه نقش پارلمان های دوازده کشور عضو منطقه یورو و یا شرکای اجتماعی شان را، لیکن آنان را تشویق می نماید تا نرمش هرچه بیشتری به خرج دهند (...). ساختارهای اقتصادی ای که سرسختی نشان داده، نتوانند به سرعت تغییر یابند، و نرمش پذیر نیستند، با مشکلات بسیار جدی روبرو خواهند شد». یعنی کسانی که سعی دارند از دستاوردهای حقوق کار « محافظت » کنند در واقع به خاطر « عدم توانایی شان در تطبیق با شرایط جدید»، به پیشرفت بیکاری کمک می کنند...

بدین ترتیب، دست راستی های نئولیبرال به تدریج مفاهیمی مانند مدرنیته، اصلاحات، همبستگی، واقع گرایی و انترناسیونالیسم را به خود اختصاص داده اند به امید آنکه بتوانند به مردم بقولانند که عملکردهای ارتجاعی شان برای دستیابی به یک هدف مترقی می باشد. در واقع طبقه حاکم قصد دارد بدین ترتیب موضعی را که از زمان جنگ جهانی دوم تا نیمه سالهای ۱۹۷۰ از دست داده بود، یعنی بخش خدمات دولتی، بیمه درمانی، حق کار برای همگان وغیره را، دوباره به چنگ آورد. توجیه عملکردها با استفاده از تعاریف متضاد، یعنی انقلاب محافظه کارانه کنونی تنها یک لفاظی ماهرانه نیست بلکه همچنین یک روش سیاسی است. روشی است برای استتار، مانند آن گرگی که لباس مادر بزرگ کلاه قرمزی را به تن کرده بود... وهنگامی که شعبده باز با ظاهر فریبنده « سوسیال- لیبرال » به میدان می آید، تحریف واقعیت فرساینده تر از پیش می شود.

## آموزش تعمق دسته جمعی

همانگونه که دولت آقای جان پیر رفرن ادعا می کرد که « خواهان حفظ سیستم خدمات اجتماعی » است و در واقع تمام سعی خود را برای نابودی این سیستم به کار گرفته بود، قرارداد نخستین استخدام نیز که بعد از شورش های نوامبر ۲۰۰۵ به تصویب رسید، به عنوان مجموعه موازینی معرفی شده است که

برای مبارزه با بیکاری محروم ترین اقشار، یعنی « جوانان شهرک های حومه نشین » که سی تا چهل درصدشان محکوم به بیکاری و یا کارهای بی ثبات می باشند، تدوین گردیده است. ادعا می کنند که این قرارداد پرچمدار « برابری امکانات » می باشد (مانند اسم روی جلد (۴)). لیکن جامعه فرانسه به قدری تنگ نظر و ضد اصلاحات است که برای تصویب این قانون مجبور شدند از مجلس پرهیز کرده و از ماده ۳-۴۹ استفاده کنند (این ماده به دولت اجازه می دهد در مواقع اضطراری بدون نظرخواهی از نمایندگان مجلس، قانونی را به تصویب برساند).

قرارداد نخستین استخدام نه تنها نمونه بارزی از شعبده بازی می باشد بلکه نماد برجسته ای است از فرصت طلبی. در واقع، نئولیبرالیسم برنامه های خود را در کشورهای مختلف به صورت های مختلف به اجرا در می آورد، از شرایط اقتصادی - اجتماعی هر کشوری استفاده کرده و خود را با ساختار آن کشور وفق می دهد. تا جایی که به بازار کار مربوط می شود، انعطاف پذیری در قوانین کار، اول از همه با حمله به قوانین مربوط به اخراج آغاز می شود، چه اخراج فردی و چه اخراج دسته جمعی. بدین ترتیب، اغلب کشورهای اروپایی سعی دارند از راه قانون گذاری و یا مذاکرات، قوانین کنونی را تغییر دهند مانند مدت اخطار قبلی برای اخراج، دلایل اخراج، جبران خسارت و کمک به اشخاص اخراجی.

این موازین به خصوص متوجه کسانی است که برای اولین بار وارد بازار کار می شوند (۵). سیاست شغلی کنونی که با نشست سران دولت های اروپایی در پایتخت پرتغال در ماه مارس ۲۰۰۰ توسط « استراتژی لیسبون » استحکام بخشیده شد، در واقع مسئله اشتغال جوانان را در اولویت دولت های اروپایی قرار داده است. در کشورهای مختلف اروپایی یک سری موازین پیشنهاد شده است تا از همه زمینه ها و امکانات الهام گرفته تا بتوانند نرخ اشتغال جوانان زیر ۲۶ سال را افزایش دهند. از جمله این موازین می توان از سیاست پیگیری انفرادی بیکاران (که نیازمند امکانات مالی خاص است)، کاهش هزینه برای کارفرمایانی که این جوانان را استخدام می کنند، برنامه های داوطلبانه برای جذب شدن در بازار کار را نام برد.

در فرانسه، « جوانان محروم » نقطه ضعفی بوده و هستند که راه را برای حمله برنامه ریزی شده و آگاهانه به قوانین کار باز می نمایند و قرارداد نخستین استخدام، مرحله نوین این حملات می باشد. در واقع به بهانه دلسوزی برای جوانان، موقعیت دوگانه ای ایجاد کرده اند تا از یک طرف مسئولیت بیکارماندن را به گردن جوانان بیاندازند (قرارداد نخستین استخدام به جوانان فراخوان می دهد تا قابلیت استخدام شدن خود را ثابت کنند) و از طرفی دیگر قرارداد کار دائم را مورد حمله قرار دهند.

موازینی که از اواخر سالهای ۱۹۷۰ برای جذب بیکاران به بازار کار مستقر گردید نه تنها مسئولیت بیکاری را به دوش قربانیان آن انداخت (گویا «بیکاران به این دلیل کار پیدا نمی کنند که قابل استخدام شدن نیستند!»)، بلکه اجازه داد تا انواع جدیدی از فعالیت های شغلی ایجاد گردد که نه «کار» قلمداد می شوند و نه «بیکاری». «شبه کار» که به مثابه یک آلترناتیو به حقوق بگیران عرضه شده است، به تضعیف ساختار شغلی تمام وقت و دائم و نیز به متلاشی شدن کل «جامعه حقوق بگیران» (۶) کمک کرده است. راه حل های اجتماعی پیشنهاد شده برای حل مسئله بیکاری متناقضا باعث بی ثباتی ساختار جامعه حقوق بگیران شده است (امروز حدود ۱۷ نوع مختلف قرارداد کار غیرمنطبق با قانون کار وجود دارد) (۷).

قرارداد نخستین استخدام مستقیما در این راستا قرار گرفته و قدم دیگری است به سوی انعطاف پذیری قانون کار به نفع بازار کار. از طرفی بیکاران را تحت نظر گرفته و به عناوین مختلف آنان را از فهرست کارجویان حذف می کنند و از طرفی دیگر قرارداد جدید استخدامی برای شرکت هایی که کمتر از ۲۰ حقوق بگیر دارند و نیز قرارداد نخستین استخدام برای جوانان زیر ۲۶ سال را به نیروی کار تحمیل می کنند. لیکن علی رغم لفاظی ارتجاعی دست راستی ها و نیز بخش ویژه ای از «چپ» فرانسه که حل مسئله بیکاری را بیش از پیش به گردن حقوق بگیران می اندازند، دولت ویلپن با زیرپا گذاشتن قانون، بدون هیچگونه مذاکره قبلی با سندیکاهای و کارفرمایان و حتی بدون هیچگونه بحث واقعی در مجلس، سیاست ضداصلاح طلبانه خود را پیش می برد. قرارداد نخستین استخدام به استبداد کارفرمایان، مشروعیت بخشیده و حقوق بگیران را فرا می خواند تا به تابعیت آنان درآیند. آقای ژان فیلیپ کوتیس، رئیس اقتصاددانان سازمان همکاری و توسعه اقتصادی در یک کنفرانس مطبوعاتی در پاریس در هفتم مارس اذعان نمود که به خصوص در امر مسئله اخراج «انتقادی که می توان به قرارداد نخستین استخدام کرد این است که در دو سال اول استخدام ممنوعیت های قانونی بسیار ناچیزند و سپس بعد از دو سال دوباره وارد سیستم قانونمند قدیمی می شویم».

آقای دومینیک دو ولیپین، یا از روی شتاب، و یا به خاطر عدم تصحیح اشتباهات بزرگ نخست وزیران پیشین، خطای آقای ادوراد بالادور را دوباره تکرار کرد. در سال ۱۹۹۳، آقای بالادور تحت تاثیر همین تنش های اجتماعی که اکنون نیز شاهد آن هستیم، قرارداد جذب شدن در باز کار را که بعدها نام «دستمزد حداقل خاص جوانان» را به خود گرفت مطرح کرد. در بحبوحه مجادلات بر سر این طرح که قرار بود ۵ سال اعتبار داشته باشد، آقای ژیرو در سوم اکتبر ۱۹۹۳ تبصره ای به آن اضافه نمود که بر طبق آن به جوانانی که تحصیلات دانشگاهی داشتند (دو سال یا بیشتر) ۸۰ درصد دستمزد حداقل قانونی مجاز را پرداخت کنند. بین سوم تا ۲۵ ام مارس ۱۹۹۴ حدود ۷۰۰ هزار تا یک میلیون نفر در ۳۰۰

تظاهرات در حدود ۳۰ شهر فرانسه شرکت کردند. تظاهرات علیه قرارداد جذب در بازار کار قسمتی از جوانان را بسیج می کرد که معمولاً زیاد به چشم نمی خوردند یعنی دانشجویان آموزش گاه های دوره های کوتاه مدت (مدارس حرفه ای مهارت های فنی و انستیتوهای تکنولوژی)، که « جوانان حومه نشین بدون هیچ مدرک تحصیلی و یا با مدارک تحصیلی پایین تر از دیپلم نیز به آنان پیوستند.

باید خاطر نشان ساخت که مرزی فرضی و واقعی جوانان این مملکت را به دو دسته متفاوت تقسیم کرده است. از یک طرف دانشجویان « واقعی » که در دانشگاه ها و مدارس عالی تحصیل می کنند (که در تظاهرات شرکت نمی کردند) و از طرفی دیگر جوانانی که فی الواقع از امکان تحصیلات عالی به دور افتاده و آنان را آماده می سازند تا به خیل پرولتاریا بپیوندند. با پیشروی تظاهرات، این مرز به تدریج مخدوش می شد. روز ۲۱ آوریل ۱۹۹۴، آقای بالادور طرح قرارداد جذب بازار کار را پس گرفت و کمیته ای را برای نظرخواهی از جوانان در سطح مملکت مستقر نمود. در واقع امروز آقای فرانسوا هولاند، دبیر اول حزب سوسیالیست فرانسه، همین راه حل را به آقای دو ویلپن پیشنهاد می کند یعنی پس گرفتن قرارداد نخستین استخدام و استقرار جلسات نظرخواهی از جوانان...

این سیاست تعارضی آقای دو ویلپن تصادفی نیست. انعطاف پذیر کردن قوانین کار در تمام ابعاد بازار کار ابتدا با موازینی آغاز می شود که « برای جوانان محروم » در نظر گرفته شده و سپس به طور ناگزیر به تمام جوانانی که برای اولین بار استخدام می شوند توسعه یافته تا سرانجام تمام حقوق بگیران را دربر گیرد. قرارداد نخستین استخدام، یا به خاطر یک اشتباه ناخواسته و یا عمدی، به هر حال یک موقعیت سیاسی سه گانه را ایجاد کرده است. از طرفی طرح این قرارداد به یک نسل از جوانان دبیرستانی و دانشگاهی امکان داد تا ابعاد تهدیدآمیز موازینی که آینده آنها را زیر علامت سوال می برد را بسنجند، نه تنها قرارداد نخستین استخدام بلکه تمام موازینی که نتولیرالیسم به تدریج و به گسترده ترین شکل آنها را مستقر کرده است، و نیز یاد بگیرند که به طور دسته جمعی بیاندیشند، درباره ساختارهای دموکراتیک بحث کنند و شیوه های جدیدتری از مبارزه را اختراع نمایند.

از طرف دیگر، این قرارداد آینده شغلی جوانانی را نیز به خطر انداخت که فکر می کردند به خاطر تحصیلات عالی شان از نا امنی اجتماعی ای در امانند که سالهاست دامنگیر جوانان محروم است، این جوانان حومه نشین، این « شورشیان » نوامبر ۲۰۰۵، در امانند. مبارزه علیه قرارداد نخستین استخدام، حداقل به طور عینی، این امکان را فراهم آورد که جوانانی را که از نظر اجتماعی، تحصیلی و « مکانی » از هم جدا شده بودند گردهم آیند، به امید ایجاد یک نهضت اجتماعی در جستجوی یک اصل بنیان گذار،

یک خواست واحد، علیه سدهای نمادین بین « تظاهرکنندگان خوب » و « مخربین بدجنس »، بین « قشر خوب متوسط » و « حومه نشینان ناشایست »...

و سرانجام، سندیکای کارفرمایان فرانسه (Medef) با بی احتیاطی اعتراف کرد که قرارداد نخستین استخدام پیش درآمد « اصلاحات کلی » ای است که کارفرمایان قصد دارند با آن، ماهیت قرارداد دائم را تغییر دهند. شاید این اعترافات باعث شود که تمام حقوق بگیران و سندیکاهایشان متوجه شوند که چه آینده بی ثباتی در انتظارشان است و این که این آینده گریبان همه را، صرف نظر از مدرک تحصیلی، سن و یا جنسیت خواهد گرفت.

پاورقی ها

(۱) همانگونه که آلبرت او. هیرشمن می گوید « اینان [دست راستی ها] کاملاً چهره کسانی را می گیرند که اساساً اهداف والای هواداران ترقی را دنبال می کنند»، رجوع کنید به « دو قرن لفاظی ارتجاعی»، انتشارات فایارد؛ پاریس، ۱۹۹۱.

(۲) رجوع کنید به نوشته فردریک لوبارون تحت عنوان « دانشمند اعظم، سیاستمدار اعظم و جهانی شدن»، انتشارات کروکان، بروآسیو، بلکوم آن بوژ، ۲۰۰۴.

(۳) رادین ال.سه.ای، ۲۰ مارس ۲۰۰۶.

(۴) قرارداد نخستین استخدام در راستای قانون برابری امکانات که در ۹ مارس توسط مجلس به تصویب رسید، تصویب شد.

(۵) در فرانسه می توان گفت که نرخ بیکاری نزد جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله به ۱,۸ درصد بالغ می شود، که ۲۸ درصد آنان را جوانان بی مدرک تحصیلی تشکیل داده، و ۲,۵ درصد آن را جوانان با تحصیلات دانشگاهی. به نوشته فلورانس لوفرن رجوع کنید تحت عنوان « بی ثباتی برای همگان، وضعیت عادی آینده »، لوموند دیپلماتیک، مارس ۲۰۰۶.

(۶) نوشته روبرت کاستل را بخوانید تحت عنوان « تغییر شکل های یک مسئله اجتماعی »، انتشارات فایارد، پاریس، ۱۹۹۵.

۷) رجوع کنید به نوشته ژرار موژر تحت عنوان « سیاست های اشتغالی. امری که متناقضا به بی ثباتی بازار کار کمک کرده است » نتیجه تحقیقات در علوم اجتماعی، شماره ۱۳۶-۱۳۷، مارس ۲۰۰۱.